

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دگروال متقاعد خان آقا سعید

۰۷ مارچ ۲۰۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

به پورتال محترم افغان جرمن انلاین

جواب مختصر به توضیح مختصر محترم دوکتور سید عبد الله کاظم

توجه جناب محترم دوکتور صاحب کاظم را به مضمون مؤرخه ۵ ماه مارچ شان معطوف می نمایم.

محترماً : در مورد شورای انقلابی متذکر شده اید که .

((اما در یک نگاه تحلیلی وقتی در بیانیه های شهید محمد داوود بار ها از انقلاب یاد شده لذا در این حالت ,, کمیته مرکزی ,, یک اسم بی مسمی است . وقتی این اسم با مسمی میشود که گفته شود : کمیته مرکزی کودتا ! که نخواستند بنا بر دلیلی از کودتا بحیث پسوند کمیته مرکزی نام ببرند و اما اگر گفته " : انقلاب " مفهوم را بهتر ادا می کرد ، زیرا همین کمیته مرکزی " انقلاب " بود به محمد داوود شهید لقب رهبر " انقلاب " را داد و نیز او را بحیث " رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان " تعیین کرد. " همچو صلاحیت را فقط " شورای انقلابی " دارا است ، نه " کمیته مرکزی – " اسم بی مسمی . وجود کلمه " انقلاب " است که به چنان کمیته یا شورا مفهوم می بخشد . بهر صورت این بحث عمیق است که شاید کمتر کسی متوجه باریکی آن تا حال شده باشد ...)) - اشتباهات املائی نقل قول و ویراستاری

نشده پورتال

جناب دوکتور صاحب : دولت جمهوری که به اشتراک عده ای از افسران سرسپرده به خاطر ترقی و اعتلای کشور تحت رهبری شهید محمد داوود تأسیس شده بود در آن ، شورای انقلابی و جود نداشت صرف ، کمیته مرکزی وجود داشت که شخص محمد داوود آن ها را از بین کودتاچیان گزیده بودند ، آنهایی را که به عضویت کمیته مرکزی تعیین نموده بودند همه آمرین گروپ ها بودند ، جهت قناعت حضور عالی از کتاب قهرمان مورد نظر شان ، مثال می آورم ,, رازی را که نمی خواستم افشاء گردد، اثر مرحوم غوث الدین فائق صفحه ۷۹ .

"سردار مرحوم یک لستیکه پیشرویش بود آن را بمن داد بعد از مطالعه من لست را پس گرفته جلسه را خاتمه داده از جابرخواست ، نه خودش از موضوع جلسه چیزی گفت نه موقع پرسان به من داد . این لست اعضای کمیته مرکزی و متشکل از اشخاص آتی بود .

۱ محمد داوود رئیس کمیته مرکزی

۲ محمد حسن شرق

۳ غوث الدین قوماندان گروپ های گرفتاری

۴ عبدالاله

۵ غلام حیدر رسولی

۶ فیض محمد

۷ محمد سرور

۸ محمد یوسف

۹ احمد ضیاء

۱۰ عبدالحمید

۱۱ عبدالقدیر

۱۲ مولاداد

۱۳ عبدالخلیل " اشتباهات املائی نقل قول ویراستاری نشده- پورتال

این لست و تفصیل کمیته مرکزی است که دوست شما نوشته اند صرف نمی دانم روی چه دلیل از نوشتن اسم پادشاه گل وفادار ابا ورزیده است؟ تا جایی که بنده اطلاع داشتم ایشان هم عضو کمیته مرکزی بودند و آن حیثیت را نزد دارند . حالا بهتر است تعریف دولت را که هگل نموده است، حضور شما به عرض رسانم . به عقیده هگل ((دولت محصول فعل و انفعال فرد و جامعه در یکدیگر است مانند اختلاط دو جسم کیمیائی با یکدیگر که جسم ثالثی به وجود می آورد که واجد خاصیت هر دو جسم اول می باشد . (باید به فرق بین اختلاط با ترکیب در اصطلاح علم کیمیا توجه داشت) گوید : دولت مظهر عالی الهی جامعه و نتیجه رابطه فرد با جامعه است » .

دولت مظهر حیات اخلاقی و هم مجموعه حیات مادی است ، و کلیتی است مافوق افراد ، دولت اصولاً خود واحدی است و لذا نمو و اعتلای آن در صورتی میسر است که عبارت باشد از یک جسد سیاسی در تحت حکومت فرد واحد نه یک دیموکراسی (یعنی حکومت جامعه) . دولت متضمن یک تصور مطلق (آینده مطلق) است)) . هگل معتقد به قدرت مطلقه نظامی است و عقیده دارد که رئیس دولت باید یکنفر قائد نظامی باشد . چنانچه قبلاً به عرض رسید تشابهاتی در نظر هگل و تصامیم مؤسس و رهبر دولت جمهوری وجود داشته و ایشان بدون شورای انقلابی تعدا ۱۴ نفر از جمله کودتاچیان را به صفت عضو کمیته مرکزی گزیده بودند ، بناءً دولت جمهوری را شورای انقلابی اداره نمی کرد کاش جناب شما در ملاقات هائیکه با ایشان و جناب فائق صاحب و دیگر بزرگان آن نظام ، در رابطه کاری خود داشتید از موضوع ایجاد شورای انقلابی نام برده و سفارش می نمودید که مدتی بنده هم عضوه شورای انقلابی شده کیف می کردم . ولی هرچه که بوده باشد و یا شما تصور دارید ؟ مؤسس جمهوریت یک ناسیونالیست افغان بودند و طرز دولت شان چنین بود که از ناسیونالیزم تعریف شده است .

موضوع دوم را که اختصاص داده اید ((به شهادت رسانیدن مرحوم میوندوال کاری بود که محمد داوود از آن خبر نداشت و نه به هدایت او انجام شده بود . این کاری بود که عناصر پرچمی و خلقی و اشخاص وابسته به آن خود سرانه و بر طبق ملاحظات حزبی و یا شاید هم هدایت و نظر مراجع شوروی انجام داده اند . حتی وقتی شما به متن اعلامیه دوم منتشره روز نامه جمهوریت مؤرخ ۳۱ سنبله ۱۳۵۲ که متن آن را به طور مستند درج مقاله خود کرده ام...)) .

دوکتور صاحب دولت جمهوری فعالیت خود را در تشکیلات ناقص و بسیار ضعیف دوره سلطنت آغاز کرده بود و بیشتر از آن توان نداشت تا بر همه قضایای کشور مطابق خواست زمان اجراء کرده بتواند روی آن چیزی که می توانست تشکیل محکمه خاص نظامی و تحقیقات بود که آن را انجام داده بود ، ولی در فقدان میوند وال صدراعظم اسبق افغانستان دولت جمهوری غافل گیر شد ، که چنان انتظار را نداشت ، این که خودش خود کشی کرده باشد و یا کسان دیگری او را به قتل رسانیده باشند قضاوتش مشکل است و باید رد یابی بی طرفانه صورت گیرد ؟ که به خاطر چی ، چنین قتلی را مرتکب شده اند ؟ چرا چنین کرده باشند ؟ نوشته شما با معذرت بنده را قناعت داده نمی تواند ؟ به خاطری که رئیس دولت به یکی از وزراء وظیفه داده بود تا به موظفین وزارت امور داخله بگوید که با صدراعظم اسبق افغانستان بر خورد مطابق قانون داشته باشند ولی فردای آن روز حادثه غیر مترقبه پیرامون مرگ موصوف به نشر رسیده است که در زمینه کدام اجراءات بعدی نشده است .

در رابطه به این که در ارتباط با کودتای مسمی به میوندوال با کلمه " ارتجاعیون " و حامیان " ارتجاع " متذکر شده و آن را هم به چپی ها وانمود فرموده اید قابل پذیرش نیست ؟ به خاطری که روز نامه جمهوریت تحت مدیریت محترم دوکتور محمد آصف سهیل اجراءات می نمود به سهیل و تشکیلات تحت اداره او ، استعمال کلمه چپی قابل قبول نبوده و نیست هرگاه سلطنت طلب ایشان را می گفتید گنجایش آن را داشت به خاطری که زمانی و در عهد سلطنت در سال ۱۳۴۴ سفير افغانستان در چین بودند ؟ بنده در آن هنگام در هوتل کابل با ایشان دیده و صحبت نموده بودم ، خیلی انسان شریف نرم خو ، با صحبت های شیرین خود جانب مقابل را متوجه خود می ساخت ولی ایشان از دوستان نزدیک به رئیس جمهور شهید محمد داوود بودند روح شان شاد .

در این فرموده شما که نوشته اید .

((از همه اولتر تر می پرسم یک مجرم می خواهد برای ثبوت جرم خود سند ارائه کند ؟ جواب آن به نظر هر صاحب عقل سلیم نه تنها " هیچگاه " خواهد بود ، بلکه مجرم همه تلاش های خود را بکار می برد که کوچکترین اثری از ارتکاب جرم خود بجا نگذارد تا بعداً وسیله ثبوت جرم قرار گیرد...)) - **نقل قول ویراستاری نشده- پورتال**

اگر غلط برداشت نکرده باشم از نظر شما آوردن جمهوریت در کشور جرم شناخته شده است ؟ به خاطری که شما دوستان نزدیک به رئیس جمهور را که ایشان سبب شدند تا رئیس جمهور به مقام ریاست جمهوری تکیه بزنند را مجرم می پندارید و در حقیقت از این اصل کودتا که یک شراکت سیاسی در بدل قمار سر و ریختاندن خون است منکر شده و مخالفین خود را با قمچین الفاظ به تازیانه کوبید اید آفرین به شما و طرز دید شما به یقین روزی خواهد رسید که یا شما و یا هم نظران شما عین حکم را به مؤسس جمهوریت نمایند که چرا کودتا کرد و جمهوریت را به کشور آورد .

چنین سر زنش یرا که به دوستانش می نمائید ، واضحاً جمهوریخواهان از قلم شما بیشتر از این انتظار ندارند ، شما هم منتظر جواب باشید ؟ نی از طرف جمهوریخواهان بلکه از طرف ملت ، ملتی که همه اتباعش از نظام جمهوریت استقبال شایان نمودند و در پشتیبانی بی نظیرش قرار دارند مثالش هم لویه جرگه هائیسیت که مخالفین نظام جمهوریت و مؤسسین آن در آن اکثریت بودند .

هکذا دوکتور صاحب کاظم در قسمتی از مقاله خود چنین متذکر شده اند .

((سالها قبل در یکی از مباحثات روی موضوع نقش انگلیس ها در سقوط دوره امانی یک دانشمند و استاد تاریخ ادعا می کرد که هیچ سندی مبنی بر دست داشتن انگلیسها در این کار در دست نیز ...)) . - **نقل قول ویراستاری نشده-**

پورتال

ولی امروز قراری که دیده می شود هم انگلیسها و هم امریکا و هم روسیه که میراث خوار دوره کمونیستی اتحاد شوروی سابقه است اسناد خود را در اختیار عامه قرار داده و می دهند در هیچ یک از آن اسناد در مورد این که افغانستان به حمایت شوروی در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ دست به کودتا زده باشد وجود نداشته و ندارد و کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به امر و اراده مردم افغانستان تحت ریاست شهید محمد داوود توسط سر سپرده ترین فرزندان کشور به کشور ارمغان شده است ، این دیگران بودند که خزیده و لغزیده خود را با کسانی نزدیک کردند که آن ها در سیاست کشور و در درک سیاست جهانی نلغه بودند و آنها را با لطایف و توضیحات مختلف طوری مشوق شدند که دوست و دشمن را فرق نتواسته و سبب شوند که همسنگران شان با دشمنان شان هم دست شده و خون رهبر و زعيم ملی خود و خانواده اش را بریزند ، آنها عده ای انگشت شمار و خائن به وطن بودند و هستند نی همه کسانی که در کودتا اشتراک داشتند . همه اعضای کودتای ۲۶ سرطان الی همین اکنون با جمهوریت و مؤسس شهید آن وفا دار بودند و هستند ، شاید سؤال کنید پس چرا کشته نشدند ؟ جواب باید گفت که حیات و ممت از جانب الله است هیچ شخص و هیچ جریان سیاسی در آن رول نداشته و ندارد که کسی را حیات بخشد و یا بکشد .

نمونه مثال می توان از ستر جنرال " محمد نبی عظیمی " آورد نامبرده در روز ۸ ثور ۱۳۵۷ حینی که از طریق رادیو کابل از زبان خلقی ها شهادت رئیس دولت را شنیده بود ، نامبرده نوحه سر داده و ساعت ها اشک هایش جاری بود در حالی که دولت جمهوری موصوف را من حیث مخالف خود از قومندانی یک قطعه به یک شعبه غیر فعال در بست قومندانی قوای مرکز تبدیل نموده بودند .

بنده جریان تأثر عمیق محترم ستر جنرال " عظیمی " را در یک مارش در تپه تاج بیک استماع نموده بودم که در ترمیم آن قصر من حیث قومندان تولى ایفای وظیفه می نمودم و شخصاً از زبان گویندگان جریان خلقی شنیده ام که از دولت خلقی تقاضا داشتند که چرا " محمد نبی عظیمی " را به صفت قومندان پوهنخی پیاده حربی پوهنتون وظیفه داده اید و چرا تحت حبس قرار نگرفته که در کشتن " محمد داوود " همه رفقا گریه وی را دیده اند و گفته بود که بابیه ام را کشتند بابیه ام را کشتند ؟ بعد ها موصوف تحت حبس قرار گرفت .

بلی چند نفر از رفقای ما که آن ها شخصیت های بزرگ نظام جمهوریت بودند جام شهادت نوشیدند ولی باقیمانده اکثریت در حالی که عضو حزب دیموکراتیک خلق هم نبودند و شاید نشده باشند به وظائف خود ادامه دادند سؤال شما این است که چرا کشته نشدند ؟ نمی دانم چه عرض نمایم . در این نوشته شما که فرموده اید .

((مردم کابل در دهه مشروطیت هر روز با چهره های فعالان چپ و راست در پارک زرنگار آشنا شده و هم چهره های پنهان آنها را از نظر دور نمی داشتند ، در همان وقت مردم از باند فعالان سیاسی زیر پرده که در اطراف داکتر شرق حلقه زده بودند ، سخن می گفتند همین اشخاص نیز کسانی بودند که در دوره جمهوری بعضی شان به وزارتها رسیدند و دیری نگذشت که عده ای آنها سر از زیر لحاف خلقی - پرچمی بیرون کردند و در مقام بالاتر قرار گرفتند و حقایق زیر پرده اشکار شد از داکتر شرق گرفته تا نعمت الله پژواک و جیلانی باختری و از فیض محمد گرفته تا پاد شاه گل وفادار و عبد الحمید محتاط و دیگران . آیا این وسیله ثبوت نیست ؟ به همین ترتیب در قشر بسیار پایان کودتا چی ۲۶ سرطان نیز اشخاصی بودند که دوره کمونست ها به مقام های حساس ملکی و نظامی رسیدند البته مثال آن بسیار واضح است نمیخواهم بار دیگر از آن یاد کنم ...)) - **نقل قول ویراستاری نشده - پورتال** .

محترم دوکتور صاحب " کاظم " : زمانی که مظاهرات در پارک زرنگار جریان داشت داکتر " شرق " را به صفت اجیر در ادارات دولتی کسی کار نمی داد ، به غیر از شما کیست که بگوید ایشان در پارک زرنگار توانسته باشند مارش ها

را رهبری نموده و عده ای را در اطراف خود حلقه داده باشد؟ بنده نمی خواهم از دوکتور "شرق" دفاع و یا وکالت نمایم ولی حقیقت را هم نمی توانم انکار کنم همه اطلاع دارند که دوکتور "پژواک" در دوره دهه دیموکراسی والی ولایت بامیان و والی ولای کابل و بعدش وزیر امور داخله بودند یگانه کسی که از آن اطلاع ندارد این شما هستید و آن هم به خاطر بیست که موصوف حین تصدی وزارت معارف در دوره جمهوریّت از فعالیت های شما و عده ای از همکاران باند شما که در توطئه علیه پوهاند" جاوید" رئیس پوهنتون کابل، پوهاند "سید شرف الدین شرف" رئیس پوهنخی اقتصاد پوهنتون کابل و پوهاند "اشرفی" معاون پوهنخی اقتصاد دست داشتند را به دوکتور "شرق" گزارش از ایشان تقاضای به محاکمه کشانیدن گروپ شما را نموده بود که با پا در میانی و معذرت خواهی "سید عبد الاله" وزیر مالیه موضوع به یک موقع مناسب معطل قرار داده شده بود.

شما به خاطر قضیه، آن چه در توان قلمی دارید را علیه آنها کار می گیرید ولی مردم در قضاوت خود الحمدالله هوشیار شده اند و خوب و بد را قضاوت می توانند.

هم چنان باید متوجه باشید که "جیلانی باختری" رئیس مؤسسات تعلیمی وزارت زراعت در دهه دیموکراسی بود که موصوف سند ماستری خود را از ایالت متحده امریکا به دست آورده و مطابق به استعداد خود موقف گرفته بود و در دوره جمهوریّت به اساس سوابق کاری وی در وزارت زراعت منی حث زویز زراعت دولت جمهوری در کابینه گرفته شده بود که خدمات قابل قدر شان در تأسیس فارم ها و تلاش هایش در بهبود وضع زراعت در آن سال ها وضاحت دارد.

دوکتور "شرق" دوست نزدیک به رئیس جمهور و از جمله مؤسسين جمهوریّت و معاون صدراعظم در دولت جمهوری بودند آغایان "فیض محمد" و "پادشاه گل وفادار" و "عبد الحمید محتاط" از جمله مؤسسين جمهوریّت هستند نظریه تربیت عالی که داشتند در مقابل رئیس جمهور من حیث همکار نزدیک از هیچ نوع همکاری دریغ ننموده اند البته آقای "محتاط" بنابر دلایلی که وضاحت نیافت، چند ماه بعد از تشکیل کابینه دولت جمهوری کنار زده شد و به ارتباط آن محترم دوکتور "عبد الرب ناظری" رئیس و محترم انجنیر "حبیب الرحمن نیازی" معاون پولی تخنیک کابل از وظایف خود عزل شدند که داستان طولانی داشته و آقای "محتاط" در کتاب خود به نام سقوط سلطنت متذکر شده اند و محترم دوکتور صاحب "شرق" در کتاب تأسیس و تخریب جمهوریّت جریان موضوع را نوشته اند که شما مطالعه نموده باشید نسبت طوالت کلام از نشر آن منصرف می شوم.

در این فرموده شما در دفترش پایان کودتا ۲۶ ...، منظور شما بنده هستم که بار دیگر نخواستید اید یاد کنید؟ بلی دوکتور صاحب بنده از قشر بسیار پایان کودتاچیان بودم و در بست های عادی مصروفیت داشتم ولی صادقانه در خدمت نظام خود بودم شما خوب قضاوت نموده اید با وصف خدماتم در نظام جمهوریّت چون بنده را در بست های پایان گماشته و قدر دانی نکرده بودند بدان لحاظ شاید در دوره حزب دیموکراتیک خلق به شکل عادی از بنده در تشکیلات دولت مطابق رتبه و مسلک کار گرفته شده است کاش بنده مثل کسانی می بودم که حین مواصالت قطعات اتحاد شوروی سابقه و سعایت اشخاص معلوم الحال به یکی از کشور های خارجی گماشته می شدم؟ و می توانستم آن زمان به کشور های غربی متوطن شوم، به عکس بنده نی پول داشتم و نی هم اقتصاد قوی و عدم سرپرست فامیل در کشور همه دست به دست هم دادند و در کشور خود و در مسلک خود مشغول کار ماندم و وقتی که مجاهدین قدرت را تسلیم شدند با مجاهدین نیز کار کرده ام تا این که دوره مأموریتم تکمیل شد و درخواست تقاعد خود را تقدیم نموده و متقاعد شدم.

نوشته اخیر شما را مطالعه و مضمون گیرایش چنان مرا خنده داد که مشکور شما شدم که فرموده اید:

((امروز بعضی از این اشخاص برای خود شرحی و بسطی را ارائه میکنند که گویا آنها هیچ ارتباطی به خلق و پرچم نداشته اند ، از جمله پادشاه گل وفادار ویا عبد الحمید محتاط و کسانی دیگر میگویند که محمد داوود شیوه خود را در پیش گرفت و به تعهدات اولی پابند نماند ، لذا از محمد داوود فاصله گرفتند و حتی همین ها باز هم خود را به محمد داوود دوست معرفی می کنند ، اما مشکلات را به رقبای خود که موجب ایجاد فاصله با محمد داوود شدند ، ناشی می دانند مثلاً دوکتور شرق از وحید عبد الله شکایت دارد ویا از سید عبد الاله ویا رسولی ویا غوث الدین فائق در واقعیت این حرفها بسیار کوچک از آنست که اگر آنها واقعاً پابند اهداف کودتای سرطان می بودند . اگر موضوع مربوط به اختلافات شخصی بود ، پس باید آنها را با تفاهم حل می کردند .

داکتر شرق هنگامیکه در روز های اول کودتای ثور از سفارت توکیو به کابل بازگشت ، می گویند او در خانه زیر نظارت بود ، در حالیکه شاهدان عینی او را با موتر سیاه رسمی و گارد محافظ بار ها در رفت و آمد در شهر دیده اند ...

((. - نقل قول ویراستاری نشده - پورتال

محترم دوکتور صاحب "کازم" : "پادشاه گل وفادا" و "عبد الحمید محتاط" با وصفی که در دولت حزب دیموکراتیک خلق سابقه کاری دارند ولی هیچ گاه عضو آن احزاب نبودند و مجبوریت هم ندارند تا از راه سیاسی که رفته باشند انکار نمایند ؟ آقای محتاط اختلاف علنی با دولت جمهوری داشت که قبلاً به عرض رسید دوکتور صاحب "شرق" در بلاک ۳۶ مکروریان بود و باش داشتند و منزل بنده در بلاک ۳۷ بود هیچ گاه در دوره حاکمیت شاخه خلق حزب دیموکراتیک خلق نامبرده را ندیده ام که در موتر های سیاه با داشتن بادی گارد در گشت و گذار در بازار های کابل بوده باشد ولی وقتی که من حیث سفیر به کشور هندوستان مقرر شدند ، طبعاً موتر های وزارت امور خارجه شورلیت های رنگ سیاه و مودل روز بود ، شاید گردش نموده باشد مگر از داشتن بادی گارد با ایشان بنده متیقن به خاطری نیستم که ایشان در زمان جمهوری هم بادی گارد داشتند و وقتی که صدراعظم هم شدند با یک موتر والگه بدون بادی گارد به دفتر و منزل خود رفت و آمد می نمودند اضافه از این را می گذارم به بحث های آینده . بااحترام

خان آقا سعید